

تأمل در فست موسیقی

به کوشش منصوره اولیایی

اشاره

چندی است بحث‌های جدی‌ای درباره سینمای دینی یا رسانه دینی در جامعه دانشگاهی، حوزوی و هنری ما درگفته است. این اتفاق مبارک منجر به درگرفتن مباحث جدید یا زنده شدن مباحث قدیمی این حوزه‌ها شده است که یکی از آن‌ها بحث فقه و هنر است. بر اساس رسالت ماهنامه رواق هنر و اندیشه، بررسی ابعاد ارتباط هنر و رسانه با فقه پویای شیعه یک ضرورت است. کتاب *تاملی در فقه موسیقی نوشته حجت‌الاسلام سیدحمید میرخندان* منتشره توسط انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، از جمله کتاب‌هایی است که به بررسی چالش‌های فقهی موسیقی پرداخته است. در نوشتار زیر با نگاهی تفصیلی به این کتاب مواضع نویسنده را درباره تعامل فقه و موسیقی تبیین خواهیم نمود. بی‌شک در این حوزه کتب دیگری نیز هستند که می‌توانند محل رجوع و معرفی قرار گیرند ولی از آن‌جا که نویسنده کتاب مذکور علاوه بر دانش‌آموختگی دروس حوزه دارای مطالعات عمیق در حوزه سینما و رسانه نیز هست، می‌تواند محل تامل جدی قرار گیرد و این نوشتار را از یک معرفی کتاب ساده تا حد بیان دیدگاه‌های فقهی یک پژوهشگر حوزه رسانه ارتقاء دهد.

و اما بعد...

نگارنده در کتاب *تاملی در فقه موسیقی* به دنبال تعیین ملاک و معیار برای غنای حرام است به گونه‌ای که بتوان در مضامین مختلف آن، برای نمونه در عصر حاضر، حکم کرد. نویسنده در ابتدای کتاب به بررسی واژه موسیقی پرداخته است. موسیقی واژه‌ای عربی از ریشه

یونانی *Mousike* است. موزیک از موزا (*Musa*)، یعنی هر یک از نه الهه اساطیری یونان که حامی هنرهای زیبا بوده‌اند، گرفته شده است. موسیقی به صنعت آهنگ، نغمات، دانش سازها و آوازاها و علم الحان معنا شده است. در منابع اسلامی به لفظ موسیقی اشاره‌ای نشده است (عناوین موجود غناء (یعنی بخشی از موسیقی) و آهنگ سازهای موسیقی (آلات الملاحی) است)، بحث را با نام کلی موسیقی پی می‌گیرد.

دو معیار یکی درباره حکم موسیقی در فقه شیعی وجود دارد:

۱. اطراب

۲. لهوی بودن

اطراب، ویژه آواز (غنا) است ولی لهوی بودن، بین موسیقی سازی و موسیقی آوازی مشترک است و هر دو ممکن است لهوی باشند.

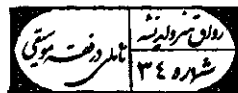
شیخ انصاری (از فقهای متأخر) در کتاب مکاسب، اطراب را در اصل تحقق عنوان غنا (به مثابه قول مشهور میان فقهای شیعه) مطرح کرده است. هم‌چنان که در *محاج اللغه و اساس البلاغه* آمده، اطراب به معنای سبکی‌ای است که در اثر حزن یا شادی شدید به انسان دست می‌دهد که این سبکی را فقها سبکی عقل معنا کرده‌اند. نویسنده متذکر می‌شود که در روایات و آیات قرآن به اطراب و طرب‌آور بودن غناء اشاره‌ای نشده است و منشأ معتبر دانستن قید اطراب، تعریف برخی کتاب‌های لغت از غناء است. حرمت غناء از نظر فقها به این دلیل خواهد بود که طرب‌آور است. به عبارت دیگر هر جا که آوازی طرب‌آور باشد، غناست و هر جا عنوان غناء صدق کند، حرمت بر آن مترتب خواهد بود.

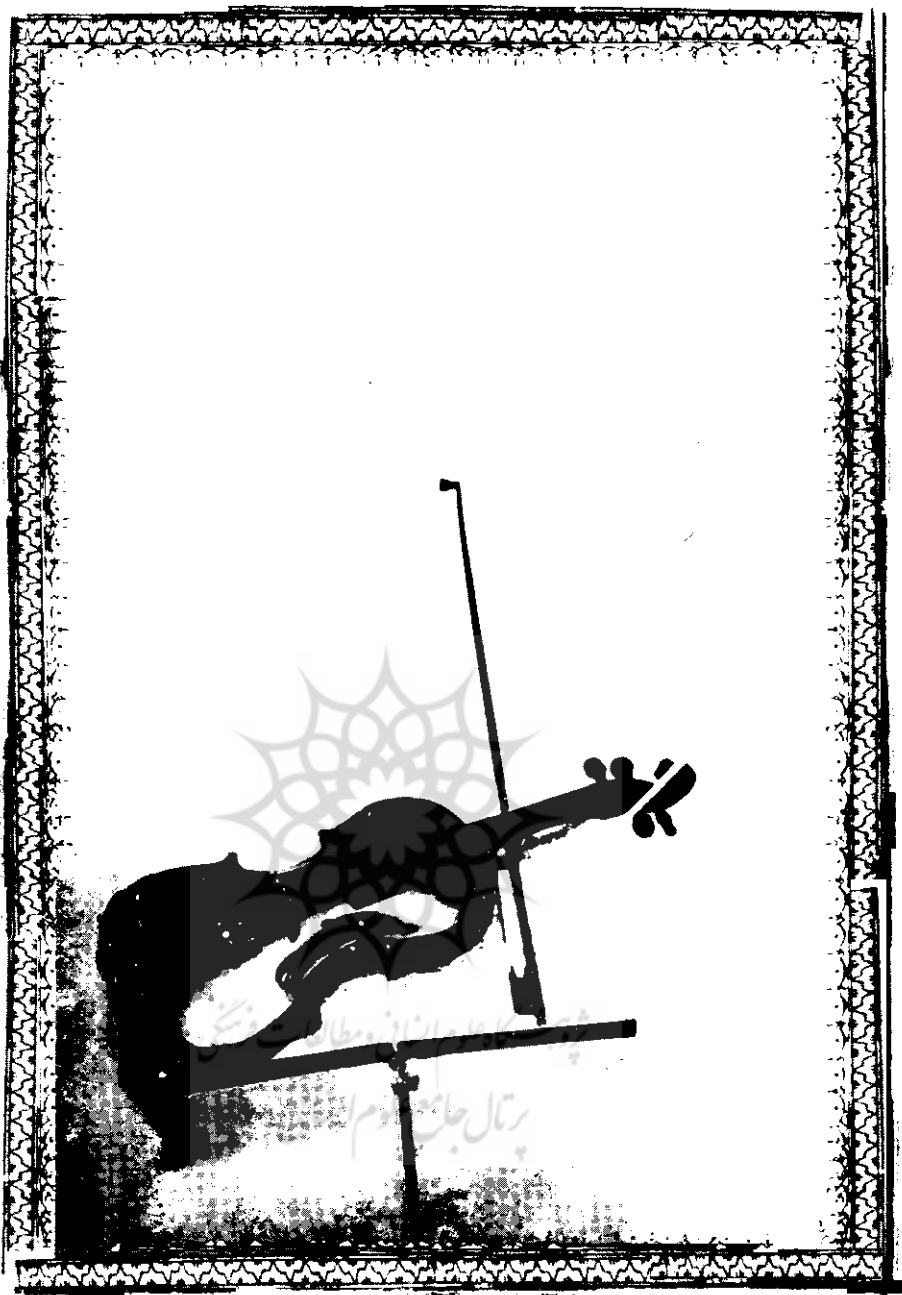
با این همه در کتاب *مجمع البحرین* آمده است:

غناء صوتی است که شامل ویژگی گرداندن صدا در گلو به گونه‌ای طرب‌آور باشد یا آن‌چه از نظر عرف غناء گفته می‌شود، اگرچه طرب‌آور نباشد.

در برخی کتاب‌های لغت دیگر نیز به قید اطراب اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین در *تهذیب اللغه* به نقل از *شافعی*، در تفسیر حدیث «ما اذن الله بشيء كاذنه لئلي يتغني بالقران» تنبی کردن به وسیله قرآن، قرائت محزون و با صدای نازک تعبیر شده است. بنابراین واژه‌شناسان درباره قید اطراب در تعریف غناء اتفاق نظر ندارند. به جز در دو کتاب *تاج العروس* و *قاموس* (قرن نه و ده)؛ در کتاب‌های لغت پیشین جز *تهذیب اللغه* به نقل از *ابوالعباس*، قید اطراب وجود ندارد و گزینن این تعریف از غناء که کشیدن صوت (گرداندن صدا) در گلو به گونه‌ای که طرب‌آور باشد، انتخابی بدون مرجع است.

اما حمل کردن تعاریف لغویونی که طرب را در تعریف غناء نیاورده‌اند به این شکل که منظور آن‌ها غنای شانی باشد، یعنی «آن‌چه اقتضای طرب را دارد و بر حسب شکل نوع آن طرب‌آور است، غناء است، گرچه خود آن [به شخصه] طرب‌آور نباشد»، صحیح نیست؛ زیرا در این فرض







پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

WWW.

پرتال جامع
علوم انسانی

باید مانعی وجود داشته باشد تا این اقتضاء فعلیت پیدا نکند و این مانع یا در خواننده یا شنونده یا ابزار پخش است در حالی که در بیشتر آوازها موانع سه گانه مذکور هیچ کدام وجود ندارند. نتیجه این که اطراب قید تشکیل دهنده مفهوم غناء و در نتیجه معیاری در حرمت افراد غنا نیست. ضمن آن که در ادله تشریح حکم غناء اشاره‌ای به طرب‌آور بودن غناء و تعلق حکم به آن به این سبب نشده است. فقها اطراب را شرط صدق عنوان غناء می‌دانند؛ یعنی غناء از آن رو که طرب‌آور است، حرام است و آوازی که طرب‌آور نباشد، غنا نیست و در نتیجه حرام نیست. لهوی بودن و نسبت آن با غنا مبحث دیگر این کتاب است. نویسنده پنج روایت را که در آن‌ها غناء بر گفتار لهو (لهو الحدیث) در آیه «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیفضل عن سبیلهم» تطبیق شده است، نقل می‌کند.

در روایاتی دیگر (مجموعاً پنج روایت) غنا از مصادیق گفته باطل (قول الزور) در آیات «واجتنبوا قول الزور» و «لا یشهدون الزور» شمرده می‌شود.

در روایاتی (دو روایت) نیز سماع و غنا افزون بر لهو و باطل بودن، در ذیل آیه «اذا مروا باللغو مروا کراماً» (فرقان آیه ۷۲) در زمره لغو شمرده شده‌اند.

نویسنده روایاتی را نیز درباره حرمت موسیقی و استفاده از سازهای موسیقی بیان می‌کند. از جمله روایتی از امام صادق (ع) از پیامبر که فرمودند:

أنهاکم عن الزفین و المزمار و عن الکربیات و الکربیات
شما را از رقص و زدن نی و تنبک و طبل نهی می‌کنم.

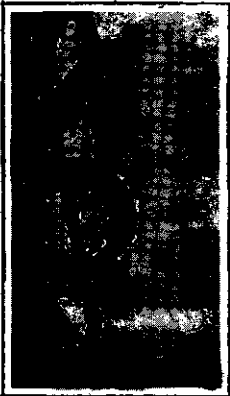
موسیقی لهوی سبب کنار زدن عنصر یادآوری (ذکر) حق در حیطه‌های زندگی می‌شود و انسان را در مراتب مختلف، دچار تذبذب می‌کند. هم‌چنان که در بخشی از حدیث شرایع دین، از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:

و الفلاهی الّتی تصدّ عن ذکر الله عزّ و جل مکروهه کالفناء و ضرب الاوتار
و وسایل لهو که از ذکر خدا جلوگیری می‌کنند، مورد کراهت هستند؛ مانند غنا و نواختن تارها.

از آن‌جا که در سه دسته روایات ذکر شده حرام بودن موسیقی در زمان صدور روایات به دلیل تطبیق آن بر عناوین لهو و لغو و باطل بوده است، نگارنده برای کمک به تعیین مصادیق موسیقی روا از موسیقی ناروا به بررسی این سه مورد می‌پردازد:

لهو در زبان عرب به آن‌چه گفته می‌شود که انسان به آن تمایل نشان می‌دهد و از آن لذت می‌برد، بدون آن‌که توجهی به حاصل شدن نتیجه‌ای از آن داشته باشد. پس لهو، فعل یا گفته‌ای لذت‌آمیز است که انسان از روی بی‌توجهی به نتیجه‌اش مرتکب آن می‌شود.

زور در زبان عرب، همان معنای باطل را می‌رساند، با این ویژگی که زور در ظاهر، آراسته و



صحیح به نظر می‌رسد ولی لغو به آن چه گفته می‌شود که کم‌ارزش و غیر قابل اعتناست و بدون تفکر و نظر به وقوع می‌پیوندد. لغو هم در کلام و هم در عمل و هم در موضوع خارجی مصداق دارد. «مفهوم لغو در مقایسه با لهو و زور عام است و هر امر باطل یا لهوی لغو هم هست. موسیقی رایج در زمان نزول آیات و صدور روایات از دیدگاه نویسنده، لهو بوده است؛ زیرا لذت بردن با غفلت، از نتیجه آن بوده در نتیجه زور و باطل بوده است؛ چون با ظاهری آراسته، انسان را از حقیقت دور می‌کرده و از این رو، لغو بوده است. علاوه بر توجه به معنای لغوی این سه عنوان، نویسنده به بررسی معنای اصطلاحی آن‌ها در فرهنگ وحی می‌پردازد. بر اساس فرهنگ وحی، باطل انسان را از حق دور می‌کند و لهو و لغو موجب غفلت انسان می‌شوند. اساساً هر آن‌چه از جنس ذکر نیست، لهو و لغو است. در روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ اَذْكَرِ اللّٰهِ لَهْوٌ وَّلَعْبٌ

هر چیزی که در زمره یاد خداوند نباشد [ذکر حق نباشد] لهو و لعب است.

در روایت دیگری از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ لِلّٰهِ فِيْهِ ذِكْرٌ فَلغْوٌ

هر گفتمی که در آن ذکر و تذکره‌دهنده‌ای به خدا نباشد، لغو است.

این ذکر تنها از مقوله گفتار و اوراد نیست. در روایت آمده است:

مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنْطِقَهُ بَغْيِرَ ذِكْرِ اللّٰهِ كَانَ لَاغِيًا وَّ مَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صُمْتَهُ

بغیر ذکر الله کان ساهياً

کسی که سخن می‌گوید و سخن گفتن او بدون ذکر خداست، لغو می‌گوید و کسی که

ساکت است و سکوت او برای غیر ذکر خداوند است، سهوکننده است.

نویسنده سپس به توضیح مفهوم لهو و گستره آن در فرهنگ وحی می‌پردازد، آن‌جا که انسان از هدف خلقت خود و نقش خود در هستی غافل بوده و دچار لهو است. چنان‌چه حضرت علی (ع)

می‌فرماید:

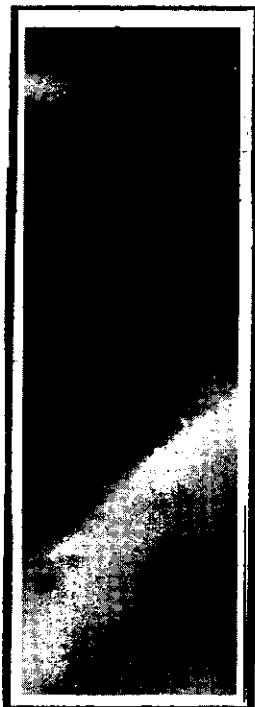
ای مردم از خدا پروا داشته باشید، کسی عیب و بی‌هدف آفریده نشده تا مشغول به لهو

باشد و به حال خود واگذاشته نشده تا به لغو بپردازد.

هر چه در راه تأمین اهداف زندگی - که محدود به این دنیا نیست - نباشد، لهو است و اگر برای زندگی دنیایی صحیح و تأمین اهداف والای انسانی باشد [معروف و خیر] ارزشمند و هدفدار است. گاه عملی می‌تواند لهو باشد؛ مانند شکار بدون قصد تأمین غذا، هم‌چنان که روایتی درباره آن نقل شده است و گاه همان عمل می‌تواند لهو نباشد؛ مانند شکار برای تغذیه و تأمین نیازهای بدن. آن‌چه در این‌جا مهم است، هدف است.

نویسنده کتاب سپس آثار لهو را بیان می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید:



مجالسی که در آن لهُو باشد [مجالس لهُو] ایمان را فاسد می‌کند و هم‌نشینی با اهل لهُو باعث فراموشی قرآن و حضور شیطان می‌شود.

کسی که غرق در لهُو است یا به هر اندازه، دچار آن است، نیروی سنجش و محاسبه عقلانی‌اش کم شده و در تشخیص خوب از بد، درست از نادرست و ارزش از ضد ارزش دچار سرگردانی می‌شود. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
کسی که لهُو او زیاد باشد، عقل او کاستی می‌یابد.

در مجموع نویسنده هر موسیقی که در آن غرض عقلاهی وجود داشته باشد، تحت عنوان خیر و معروف و دست کم مباح می‌داند. نویسنده با توجه به مفهوم لهُو و لغو در فرهنگ وحی و تطبیق موسیقی بر آن نگاهی به تاریخچه موسیقی در عصر معصوم می‌اندازد تا نشان دهد چگونه و چرا در روایت‌ها این انطباق صورت گرفته است.

هم‌چنان که از روایات رسول الله صلی الله علیه و آله برمی‌آید، غنا در عصر حضرت بر لحن‌های اهل فسق و کبایر منطبق بوده و حضرت از خواندن قرآن به شکل آن لحن‌ها نهی کرده‌اند ولی از دیگر الحان عربی نهی نشده است و لحن هم‌چنان که در صحاح آمده به معنای نوعی خواندن است که طرب‌آور است:

به کار بستن لحن در قرائت خود [با لحن خواندن] هنگامی به کار می‌رود که به وسیله خواندن طرب ایجاد کند و در حلق بگرداند و با لحن‌ترین مردم به کسی گفته می‌شود که از نظر قرائت و خواندن، یعنی آواز، زیباترین باشد.

نویسنده متذکر می‌شود که خواندن آوازی قرآن تا جایی که با فرم آواز اهل فسق و فجور همانند نباشد، بی‌اشکال است. هم‌چنان که شیوه‌های لحن قرآن در قالب دستگاه‌هایی است که آهنگ و نغمه آن‌ها در موسیقی آوازی وجود دارد. از همین رو برخی از مصادیق موسیقی که جنبه لهُوی نداشته و با دیگر مفاسد و فسوق همراه نبوده‌اند، حرام شمرده نشده‌اند؛ از جمله در روایت صحیحی که در کتاب مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره غنا سؤال فرموده است. وی می‌گوید:

و از ایشان [امام کاظم علیه السلام] درباره غنا پرسیدم که آیا در عید فطر و قربان و در هنگام شادی جایز است؟ حضرت فرمودند: تا زمانی که همراه آن مزمار [نسی و سرنا و...] نواخته نشود، اشکالی ندارد.

نویسنده روایاتی می‌آورد که در آن کسب زن آوازه‌خوان که عروس را به خانه شوهر می‌برد، اگر در حضور مردان نباشد، اشکال ندارد و نتیجه می‌گیرد موسیقی مصادیق حلال و حرام دارد و موسیقی سازی به دلیل نواختن آن در مجالس اهل فسق و فجور، که مصادیق غالب و آشکار لهُو و باطل در مقابل ذکر و تذکر است، حکم موسیقی لهُوی و حرام را پیدا می‌کند.

نگارنده معتقد است آن‌چه موسیقی را لهُوی کرده از دو جنبه محتوا و فرم موسیقی - چه سازی



و چه آوازی - قابل بررسی است. فرم در موسیقی، برخاسته از عوامل گوناگون مانند ملودی یا آهنگ یا نغمه، ریتم یا ضرباهنگ، پولی فونی یا چندصدایی و رنگ یا سازبندی است که عامل آخر ویژه موسیقی است. محتوا در موسیقی آوازی در واقع شعری است که به شکل آواز با آهنگ و ضرب آهنگ خاص خوانده می شود پس از تفکیک فرم و محتوا در موسیقی به این مسئله می پردازد که عناوین لهو، لتو و باطل در اثر کدام یک از عوامل محتوایی یا فرمی تحقق پیدا می کنند؟ فقیه بزرگ شیخ انصاری در بحث تعیین ماهیت غنا آن را نه از مقوله کلام، که از مقوله کیفیت صوت می داند. آن چه موزم غناست از مقوله فرم و شکل است. حرمت غنا در زمان صدور روایات به دلیل شدت تأثیر گذاری فرم در محتوای موسیقی است به گونه ای که اگر مضمون و محتوای صحیحی به صورت غنای لهوی خوانده شود، مشمول حکم حرمت خواهد بود. این امر تأثیر فرم در محتوا را در تمامی اعضا و به طور خاص در موسیقی نشان می دهد. چنانچه درباره قرآن که حق مطلق و همیشگی است و محتوایی والا و عالی دارد، اگر به شکل لهوی خوانده شود، از محتوا عاری می شود و تأثیری دیگر خواهد داشت.

نگارنده حرمت موسیقی در روایات و عصر معصومین علیه السلام را به دلیل همراهی آن با مفاسد و گناهان دیگر مانند خوردن شراب و رقص زنان و... در مجالس لهو، فسق و فجور و نیز همراه بودن با اشعار باطل و سخیف می داند. معیار اصلی در حرمت این نوع موسیقی ها لهو و باطل بودن آن هاست که این لهو بیشتر در اثر استفاده کردن از امور باطل و کلام بیهوده و مبتذل در کنار ارتکاب به دیگر مفاسد و فسوق بوده است. این همراهی با فسق و حرام حتی اگر با کلام باطل نیز همراه نباشد - این امر بیشتر در آن دوران در موسیقی سازی مصداق داشته است - موجب تعیین شکل و فرم موسیقی در یادآوری و تداعی فسق و فساد و حرام می شده و انسان را از فضای ذکر و یادآوری معروف و خیر دور می کرده است که آن را با عنوان کلی لهو تعبیر کرده اند. روشن است که موسیقی به وسیله فرم در امور باطل و منکر، تعین می یابد. اگرچه کلام باطل از آن حذف شود و به بیان دیگر فرم، حاصل و تداعی گر امور باطل و منکر و فساد است.

نویسنده اشاراتی به تأثیر گذاری فرم بر محتوا و ظرف در مظروف در روایت نخواندن قرآن به شیوه لهوی می کند. تأثیر فرم بر محتوا را در برخی موسیقی های پاپ که گاه در آن از غزل های عارفانه شاعرانی بزرگ استفاده شده، می توان دید که در آن ها موسیقی را یک سره از محتوای عالی و بلند کلام خارج می کند و شنونده را میان مضمون عالی شعر و فرم ناهمگون و مبتذل در نوسان نگاه می دارد.

رسانه فیلم نیز در شکل گیری موسیقی لهوی دخالت دارد. همراه بودن موسیقی با تصاویر و فیلمی که مضامین و محتوای صحیح را القا می کند به آن صیغه ای صحیح می دهد؛ مانند موسیقی فیلم محمد رسول الله و سریال امام علی و موسیقی های استفاده شده در برنامه های صحیح و با



غرض عقلایی که موسیقی در خدمت آن غرض قرار دارد. هر گاه فیلم‌ها و برنامه‌ها بی‌محتوا و مبتذل هستند و با هدف القای مضامین لهو و باطل و مبتذل تولید می‌شوند، موسیقی چنین برنامه‌هایی نیز حکم تصویر را پیدا می‌کند و اگر یادآور آن مضامین باشند، حکم موسیقی لهوی را دارند. به هر تقدیر ملاک و ضابطه، لهوی و باطل بودن یا نبودن است.

نویسنده کتاب بحثی درباره موسیقی همراه با کلام در رسانه فیلم سامان می‌دهد. موسیقی با شعر باطل، لهو و کم‌ارزش حتی با فرم لهوی می‌تواند در فیلم کارکردی مثبت بیابد و در کلیت فیلم در خدمت بیان و ترسیم ذکر و یادآوری معروف و امور پسندیده قرار بگیرد. در این صورت، شعرهایی نیز که تاب دو گونه تأویل را دارند، می‌توانند جهت مثبت بیابند و در کلیت فیلم به عنوان عنصری تذکردهنده مطرح باشند. این کارکرد در ترسیم شخصیت، فضا و زمان در فیلم نمونه دارد.

نویسنده در نهایت از مباحث بیان شده در کتاب این گونه نتیجه می‌گیرد که تعیین تناسب یا عدم تناسب موسیقی با نشست‌های لهو و لعب بستگی به تأثیر آن در نوع افراد جامعه دارد. به بیان دیگر، تأثیر نوعی موسیقی در افراد جامعه ملاک و معیار لهوی بودن یا نبودن آن خواهد بود. که لهوی نبودن آن برای افراد جامعه موجب جواز پخش آن خواهد بود ولی اگر موسیقی‌ای که برای افراد جامعه، نوعاً لهوی محسوب نمی‌شود، برای شخص خاص جنبه لهوی داشته باشد، گوش دادن به آن برای آن شخص جایز نیست؛ زیرا چنان‌که بیان شد، حکم دایرمدار لهو است و هر جا لهو صدق کند، حکم بر آن مترتب خواهد بود. در این میان گاه درباره لهوی بودن موسیقی چه برای نوع افراد جامعه و چه برای افراد خاص شک وجود دارد. بر اساس *اصاله الحلیت* چنین مواردی در نوع موسیقی مجاز داخل خواهد بود. بنابراین در صورت شک در لهوی بودن آن برای نوع افراد جامعه، پخش آن برای عموم جایز و در صورت شک در لهوی بودن آن برای شخص خاص، گوش دادن به آن برای وی جایز است.

نگارنده شبهات را، در تعابیر دینی، لبه پرتگاه واقع شدن در محرمات می‌داند و احتیاط عملی توسط متولیان و مسؤولان فرهنگی جامعه را در این امور لازم می‌داند؛ زیرا امکان و احتمال خسارت‌ها از حیطة فردی بیشتر بوده و در سطح جامعه قابل محاسبه است. در پایان کتاب پرسش‌هایی درباره حکم موسیقی مطرح شده است: پرسش‌هایی درباره نوع موسیقی، شعر همراه آن، خواننده آن، کیفیت خواندن آهنگ، انواع آلات و ابزار موسیقی، موارد استفاده از موسیقی و آثار و اهداف متداول استفاده از موسیقی.



قدری سنگین و دیرپاب کرده است. البته باید توجه داشت که در آلمان هم این کتاب برای مقاطع کارشناسی‌ارشد و دکترا تألیف شده است.

نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند هیچ مباحثی را در تحلیل درام فرو نگذارد به این جهت در چپش مطالب دقت و نظم خوبی وجود دارد و به جهت فصل‌بندی و نیز مباحثی که در هر فصل زیرعنوان آن آورده بسیار ریز به مطالب می‌پردازد.

در فصل اول تقریباً از نگاهی کلی به درام شروع می‌کند و این‌که به چه چیز درام گفته می‌شود و درام را از شکل‌های دیگر روایت جدا می‌کند. مانفرد فیستر حذف راوی را به عنوان ویژگی ممتاز و جوهرهٔ بنیادین درام مطرح می‌کند که از این جهت به سنت ارسطویی وابسته است. او در مقابل درماتیک، اپیک را می‌گذارد؛ اپیک به کلیهٔ متن‌هایی که دارای راوی هستند، مانند حماسه، رمان، منظومه‌ها و تاریخ، اطلاق می‌شود. سپس توضیح می‌دهد در تئاتر مدرن استفاده از راوی تئاتری اپیک می‌سازد؛ یعنی ذاتش درماتیک است ولی گرایش به اپیک می‌کند.

در فصل‌های بعدی مسائلی چون ساختارهای باز و بسته، زمینه‌چینی، مونولوگ و دیالوگ کارکرد زبان روزمره در مقابل زبان درماتیک، کنش، وجوه شخصیتی، تفاوت طرح و داستان، مسایل مختلف شخصیت از جمله این‌که طرح مقدم است یا شخصیت و سیر تاریخی آن را مطرح می‌کند. سپس انواع شخصیت چون پیچیده و ساده، مسطح و مدور، پویا و ایستا، تیپ و فرد را توضیح می‌دهد و از گرایش‌های ارزش‌گذارانه به هر یک از این‌ها انتقاد می‌کند. سپس با تکیه بر سنت فرمالیستی طرح و داستان را جدا می‌کند و تعریفی جامع از کنش ارائه می‌کند که در کمتر متنی به این خوبی کنش توضیح داده شده است و نیز کنش در مقابل رویداد را توضیح می‌دهد و این‌که چگونه در تئاتر بکت مفهوم کنش به عنوان تغییر موقعیت زیر سؤال رفته است.

در کل می‌توان گفت که کتاب نظریه و تحلیل درام مانفرد فیستر خواسته است تا با تکیه بر نظریه‌های مختلف پیشین نظریه‌ای جامع در تحلیل درام در دو حوزهٔ تئاتر و سینما ارائه کند و تا حد زیادی در این راه موفق عمل کرده است.

